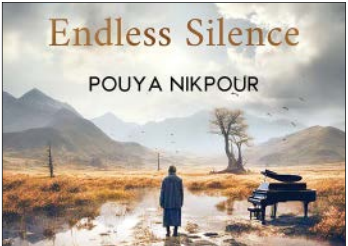


## آلبومی که در روزهای افسردگی ساخته شد

پیویا نیک‌پور از انتشار آلبوم جدید خود با عنوان «سکوت بی‌پایان» خبر داد. پیویا نیک‌پور، رهبر ارکستر و آهنگساز دربارۀ اثر جدید خود گفت: هم‌اکنون در تدارک و برنامه‌ریزی برای انتشار آلبوم جدیدم هستم که در مراحل نهایی قرار دارد و تا ماه آینده منتشر شده و در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. این نوازنده در ادامه بیان کرد: عنوان این آلبوم سکوت بی‌پایان است که ساخت آن از سال

۹۸ آغاز و به دلیل شیوع کرونا متوقف شد. چند ماهی است که روی این اثر موسیقایی به صورت حرفه‌ای تر کار کردم. اوافزود: به دلیل وسواسی که داشتم بیشتر قطعات دوباره ساخته و مجموعه یک‌دست شد. شنونده بدون توقف می‌تواند تمامی قطعات را گوش کند. همچنین زمانی که قطعات را می‌ساختم در دوران افسردگی بودم؛ زیرا بسیاری از دوستانم را از دست داده‌بودم به همین دلیل عنوان این را برای آن انتخاب کردم.



این خواننده در ادامه خاطرنشان کرد: این اثر در ادامه دو آلبوم قبلی من «صدای سکوت» و «راه بی‌پایان» است و شامل ۱۴ قطعه می‌شود که آهنگسازی و تنظیم قطعات به عهده خودم بوده است. نیک‌پور گفت: تمامی قطعات در استودیوی شخصی خودم ضبط شده و ژانر آن نئوکلاسیک است که موسیقی این اثر موسیقایی ساده است و اصلا پیچیدگی ندارد.

درگفت‌وگوی «جام جم» با استادکامبیز روشن‌روان بررسی شد

# ساز وحدت ایران فرهنگی



علی مظاهری  
ارکوزه فرهنگ و هنر

**اشتراکات بی‌نظیر و بی‌شمار کشورهای حوزه «ایران فرهنگی» چونان آینده‌ای جاودانه است که متأسفانه اخیراً به خاطر دلایلی پیچیده و پردامنه، غبار بر آن نشسته باید چه کنیم؟ باید به کدام ریشه‌ها برای همکاری بیشتر برگردیم؟ با استاد کامبیز روشن‌روان،**

**موسیقیدان پراوازه بر یکی از مهم‌ترین مولفه‌های رنگارنگ ایران فرهنگی یعنی موسیقی دقیق شدیم؛ هنری که در زمانه ما نقش مهمش در کمترین درجه اثرگذاری بر روان و وجدان و آگاهی جامعه است، مگر انقلاب اسلامی و تاثیر آن بر سرودها را یاد نداریم که آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی روح و مایه‌شان بود؟ بی‌گمان نمی‌توان از موسیقی یعنی به عنوان مولفه‌ای مهم و موثر و تاثیرگذار به خاطر برخی شرایط جاری یا آسیب‌های ناامیدکننده عبور کرد و همچنان، کار را به ندانم کاری‌ها واگذارد کرد. با هم پای سخن استاد روشن‌روان می‌نشینیم.**



**ایران فرهنگی را چگونه باید همگرا و احیا کرد تا پیوندهای دیرینه‌اش را بازشناسد و باز یابد، برای همکاری بیشتر اقوام این گستره بی‌نظیر کشورهای ایران فرهنگی باید به کدام**

**ریشه‌ها مان پیش و بیش از هر چیز برگردیم؟**

ارتباطات فرهنگی ما با ملل ایران فرهنگی از همه نظر بسیار گسترده است. رسم‌ها و آیین‌های مان بسیار مشابه و همانند هستند، حتی در موسیقی‌مان شباهت‌های بسیاری با هم داریم. از اینها گذشته اگر تنها مینا را همان ایران فرهنگی و منحصرأ موسیقی آن در نظر بگیریم، خودش مجموعه مفصل و عظیمی می‌شود که در تمام کشورهای این حوزه وجود دارد و هر کشور هم با فرهنگ و آداب و رسوم و آیین‌های خودش به‌آن عنایت دارد. حتی برخی کشورها با



شعرهای فارسی به آفرینش آهنگ و اجرای موسیقی با زبان فارسی می‌پردازند. یعنی زبان فارسی در این کشورها خیلی طرفدار و علاقه‌مند دارد؛ زیرا اینها زمانی نه چندان دور بخشی از ایران بودند و با فرهنگ، ادبیات، آداب، آیین‌ها و سنت‌های ایرانی آشنایی ریشه‌ای دارند. اگر ما به عنوان مرکز ثقل ایران فرهنگی و آیین‌هایش شناخته شویم که واقعا هم این چنین است، اقوام ایران فرهنگی را می‌توان کنار هم گرد آورد. حداقل آداب و سنن آنها را بازشناسیم و به مردم‌مان بشناسانیم. ملل ایران فرهنگی ۱۳ کشور با آداب، رسوم و آیین‌های خودشان هستند که ویژگی‌های فرهنگی‌شان بسیار رنگارنگ و متنوع و گیراست. در عین حال بسیار هماهنگ با یکدیگر همانند شاخه‌ها و میوه‌های یک درخت برومند است که از یک بنیاد به جهات مختلف گرایده‌ه و رشد کرده‌است. مثلاً در موسیقی با همه نزدیکی‌ها و مشابهت‌ها رنگ و بوی خودشان و سازهای ویژه خودشان را دارند که البته برخی‌شان بسیار نزدیک به سازهای ماست. اگر در همین راستا بتوانیم یک مجمع هنری فرهنگی در موسیقی تشکیل بدهیم و فعالیت‌هایش را به روشنی پیش‌بینی و تعریف کنیم، ایران به عنوان سرزمین مادر و مرکز ثقل موسیقی کشورهای حوزه ایران فرهنگی به شمار خواهدرفت و از این رهگذر هم ارتباطات این کشورها به خوبی گسترده‌تر می‌شود و هم تبادل هنری، فرهنگی و موسیقایی خلاقه و بسیار رنگارنگ و گسترده‌ای خواهیم داشت، به ویژه که موسیقی این کشورها بسیار زیباست و برای شنونده و مخاطب لذت‌بخش است که موسیقی‌شان بسیار شبیه موسیقی ماست.

**با وجود هم‌ریشه بودن و نقاط مشترک تاریخی، متأسفانه فاصله عجیب و ژرفی میان کشورهای ایران فرهنگی پدیدآمده است. آیا نسل نو با کنجکاری و نوجویی، چراغ امید برای بازیابی و احیای آن پیوندها پیش رو دارد؟**

بله درست است. متأسفانه در چند دهه گذشته هیچ‌یک از دولت‌های سرکار آمده حتی در بی‌معرفی موسیقی ایرانی به دیگر کشورها نبودند چه برسد به این که برای پیوند بیشتر با کشورهای همسایه بر موضوع ایران فرهنگی متمرکز شوند. اگر همست‌بخش خصوصی نبود، همین تعداد اندک کنسرت موسیقی در آمریکا و

اروپا و دیگر جاها نیز برگزار نمی‌شد. یعنی هیچ‌گونه حمایت متمرکز دولتی نبوده که برای معرفی فرهنگ و موسیقی ایرانی به دانشگاه‌ها و جشنواره‌های جهانی موسیقی و دیگر مراکز موسیقی دنیا گامی برداشته‌شود. اصلاً در این سال‌ها می‌بینیم که در این باره هیچ اتفاقی نیفتاده و فقط همت همان‌هایی بوده که در ایران یا خارج با امکانات شخصی کوشیدند کنسرت‌هایی برگزار کنند. این کمبود و کم‌کاری را اگر واقعا نیت این باشد که کشورهای ایران فرهنگی را گرد هم بیاوریم؛ نیاز به تلاش گسترده‌ای دارد، فقط به دلخواه، آرزو و پراکنده‌کاری نیست، واقعا به گفته شما به یک برنامه درازمدت، اندیشیده، پیگیر و درست و راست نیاز دارد. زیرا این کم‌کاری‌ها را با تلاش بسیار و به‌تدریج می‌توان جبران کرد.

**در کشور ما فعلاً همه کارها باید از مجرای دولتی اجرایی شود که آن‌هم در فضایی سلیقه‌ای و بی‌ضابطه سردرگم است. باتوجه به آشنایی عمیق شما با نسل‌های موسیقی‌گرا، کدام افق‌های روشن به شما همچنان امید می‌دهد؟**

نسل جوانی که در این سال‌ها در زمینه موسیقی پرورش یافته، بسیار پیویا و توانا در فراگیری و اجرای موسیقی است. مثلاً نوازنده‌های بسیار برجسته‌ای در این سال‌ها از طریق آموزش‌های شخصی و بخش خصوصی تربیت شده که فوق‌العاده هستند و اجرهای‌شان موثر و لذتبخش است. شمار اندکی از آنها را می‌توان در جشنواره‌های مرتبط به عینه دید. در جشنواره‌هایی که این سال‌ها از طریق مرکز موسیقی و وزارت ارشاد انجام شده، استعداد‌های درجه یکی را دیدیم؛ اینها وقتی حمایتی نبینند، چه اتفاقی می‌افتد؟ یا در جامعه رها می‌شوند یا جذب دیگر کشورها می‌شوند. ما چهره‌های مستعد و هنرمند را پیدا می‌کنیم اما متأسفانه از آنها هیچ حمایتی نمی‌کنیم. یعنی هیچ برنامه‌ای برای حمایت از نواحی نوازندگی و موسیقی نداریم و نمی‌دانیم با او چه کنیم؟ چگونه باید به دنیا معرفی‌اش کنیم؟ چگونه امکاناتی برای‌شان فراهم کنیم که هم پیشرفت کنند و هم برنامه‌هایی در جهان اجرا کنند که همانا معرفی فرهنگ و موسیقی ایران است. ما هیچ برنامه‌ای در این باره نداریم. آنها را پیدا می‌کنیم، شناسایی می‌شوند اما پس از معرفی اولیه رهای‌شان می‌کنیم و انگار نه انگار که اصلاً وجود داشته‌اند! همچنین در زمینه سازهای کلاسیک و خوانندگی که در زمینه موسیقی ردیف و دستگاهی و کلاسیک خوانندگان خوبی تربیت شده‌اند که دولت هم نقشی در برآمدن‌شان نداشته و با علاقه‌مندی و آموزش‌های خصوصی، به آن کسانی که باید، تبدیل شده‌اند اما

چون متأسفانه برای اجرا هیچ جا و مکانی ندارند، پس از مدتی سرخورده می‌شوند. وقتی هنرمند به مرحله‌ای می‌رسد که باید کارش شنیده و دیده‌شود، چون محلی برای عرضه و اجر ندارد، کم‌کم با دلسردی رها می‌کند که شماری از چنین کسانی را می‌شناسم. خجالت‌آور است برای مملکتی که چنین استعداد‌هایی را به عمد یا از روی نادانی کنار می‌گذارد و حذف می‌کند در حالی که می‌توانند چنین استعداد‌هایی در فرهنگ موسیقی مملکت بسیار مفید و بارآور باشند.

اکنون در زمینه موسیقی در دست‌مان چه داریم؟ در کشور ما فقط موسیقی پاپ است یا خواننده‌هایی که نه صدای درستی دارند و نه تعلیم موسیقی دیده‌اند. آدم‌هایی که فقط از رهگذر تهیه‌کننده یا کنسرت‌گذاری برای درآمد حمایت شده‌اند. در خارج کشور گروه‌های پاپ درجه یک وجود دارند و آنها که نیازی به چنین پایی ندارند، فقط برای ایرانی‌ها برنامه‌هایی می‌گذارند. نمی‌گویم پاپ بد است، نوعی موسیقی است که باید داشته باشیم اما نه این‌تیب که موسیقی دیگری نباشد. ما یک ارکستر سمفونیک و یک ارکستر موسیقی ملی داریم که ارکستر ملی ما رسماً به ارکستر موسیقی مناسبی تبدیل شده، همانند ارکستر سمفونیک‌مان که حدود ۴۰ نفر از با سابقه‌ها و حرفه‌ای‌های اخراج شدند و تازه قرار است با دستور وزیر برگردند؛ ببینید! ما گرفتار ندانم‌کاری هستیم. ندانم‌کاری‌هایی که وقتی بررسی‌شان می‌کنیم سر در نمی‌آوریم. چرا چنین کارهایی صورت می‌گیرد که کار اشتباهی انجام می‌دهند و سپس به این نتیجه می‌رسند که باید به جایگاه پیشین بازگردند اما در این روند چه آسیب‌ها که وارد آمده و چه مشکل‌ها که ایجاد شده که نه به‌راحتی حل می‌شود نه آن آسیب‌دیده‌ها باز همان آدم‌های پیشین خواهند بود.

**متأسفانه روال فعلی همین است و تنها داشته**

**کنونی ما نوعی پاپ است و پس که نسل جوان هم چون چیزی جز آن نمی‌شنوند و متأسفانه جذبی‌ش شده‌اند.**

مردم زمانی می‌توانند موسیقی خوب از بد را تشخیص دهند که اینها کنار هم قرار داشته باشد و دیده شده باشد. مگر شما در مملکت موسیقی سنتی می‌شنوید! خودم نه دیدم و نه شنیدم که یک گروه ردیف دستگاهی اجرای موسیقی سنتی داشته باشد. خدا بیامرز آقای شجریان را، تنها کسی بود که چنین کاری می‌کرد و او هم رفت. الان اصلاً مگر موسیقی نواحی ایران را جایی می‌شنوید با آن نوا‌بع و شگفتی‌ها! فقط یکی یکی که از دنیا می‌روند. یک آگهی می‌بینید که فلان استاد درگذشت. چرا تا زنده هستند، توجهی به اینها نمی‌کنید و هوای‌شان را ندارند.

### برش

### ایران از غنی‌ترین کشورهای جهان در موسیقی محلی

برای سخنرانی به کشورهای کره و ژاپن رفته بودم و من را در این دو کشور به سالن‌های موسیقی‌شان بردند؛ سالن‌هایی خیلی خاص با صداهندگی و اکوی درجه یک بدون این‌که نیازی به میکروفن باشد. گروهی که آنجا آمده اجرا بود گروه موسیقی قدیمی و سنتی با سازهای قدیمی خودشان بود که من خیلی‌های‌شان را یادیده یا در فیلم‌ها دیده بودم. درباره ویژگی این گروه‌ها پرسیدم و گفتند به اینها حقوق مکفی می‌دهیم تا آسایش داشته باشند و این کار را ادامه دهند و شاگرد تربیت کنند، ما متولیان این امر، وظیفه خود‌مان می‌دانیم که بهترین امکانات و شرایط را برای ضبط، معرفی و نگهداری کارهای‌شان انجام بدهیم؛ هم در کره، هم در ژاپن. اینجاست که می‌توانیم بگوییم انگار که ما چیزی به نام وزارت فرهنگ و هنر نداریم. خوشبختانه هنر را که از عنوان وزارت ارشاد برداشتنده فرهنگ را داریم و ارشاد را؛ فرهنگش که به سمت دیگری رفته و مانده فقط ارشادش. با این همه، فرهنگ ما چنان است که با وجود رخداد‌های بنیان‌برافکن تاریخی همچنان شکوفا و بالنده ادامه داده، همچنان شعله‌ها و فروزه‌های امید هست و با‌دا که حرکت‌های شخصی ویراکننده در موسیقی به خواست عمومی و عزم به جریان و روند تبدیل شود؛ همیشه بر این باور بوده و هستم که ایران یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان به لحاظ موسیقی‌های محلی است. اگر دودنا‌ور کشور را بگردیم، انواع و اقسام موسیقی‌های محلی را با سازهای خودشان با‌گوشی و حرکات موزون حتی می‌بینیم و جقدر زیبا و پستندیده. در سراسر ایران و نواحی مرزی هم چنین موسیقی‌ای است و در کمتر کشوری این‌گونه است. در اروپا که اصلاً با آمریکا و جاهای دیگر این چنین نیست....

### تلنگر

### موسیقی حرفه‌ای از دیروز تا امروز

موسیقی حرفه‌ای در گذشته، چهره‌های سرشناسی داشت که صدای‌شان ویژه خودشان بود و شبیه کسی دیگر نمی‌خواندند. اگر قرار بود صدای کسی از رادیو پخش شود، باید به تأیید شورای موسیقی رادیو می‌رسید آن هم با سختگیری‌های آنجا و اساتیدی که در آن شورا نشسته بودند. الان اما چنین چیزی وجود ندارد! اصلاً باری به هرجهت به هرکسی مجوز پخش نمی‌دادند. حتی کسانی که در موسیقی ردیف دستگاهی و در ارکستر‌گله‌ها می‌خواندند، باید از فیلتر شورای موسیقی رادیو رد می‌شدند که استادان برجسته موسیقی ایرانی بودند. بنابراین آهنگسازانی که با این خوانندگان کار می‌کردند، اجازه خواندن نمی‌دادند تا آن زمان که مفلطن می‌شدند این شخص می‌تواند از فیلتر شورای موسیقی بگذرد و بتوانند افتخار کنند که چنان شاگردی تربیت کرده‌اند. شیوه کارشان به این شکل حرفه‌ای بود. به همین علت شما در آن دوران هیچ صدای مشابهی نمی‌بایید و نمی‌شنوید و هر هنرمندی صدای خاص و خوب خودش را داشت که تا امروز برخی‌شان فعال‌ند و همچنان صدای‌شان درست و خوب است، خارج نمی‌خوانند و همه ابعاد کار درست است از شعر و متن تا موسیقی و دیگر بایست‌ها. وقتی فضا آنگونه حرفه‌ای باشد، نسلی در موسیقی تربیت می‌شود که موسیقی‌شان با فرهنگ موسیقی ایران بیگانه نیست و کاملاً مرتبط است و شعرشان هم ناب و ایرانی است و آهنگساز هم موسیقی ایران را به خوبی می‌شناسد و همه‌شان این چنینی هستند، یعنی یک تیم متخصص می‌کوشند تا سرانجام آهنگی پدید آید که ماندگار شود. با آغاز موسیقی پاپ، صدا‌هایی که آن زمان از رادیو و سیما پخش شد همه‌شان بدون استثنا شبیه صداهایی بود که در لرس آنجلس می‌خواندند. آن زمان یاباری جان‌داختن موسیقی پاپ در مملکت یاباری این‌که بگویند ما همان صدا‌ها را در کشورمان داریم، به چنین نتیجه‌ای رسیده بودند و اصرار داشتند. شبیه آنها بخواند! آسیب این ندانم‌کاری‌ها امروز مشاهده می‌شود که با یک موسیقی بی‌هویت پاپ روبه‌رویم که تنها در فارسی است و اگر همین می‌تواند‌ها را حذف کنیم، می‌بینیم هیچ ربطی به موسیقی ایرانی ندارد و بخش عمده تولیدات این چنین است. آن بذری که در آغاز برای شروع موسیقی پاپ کاشته شد چون بذری فاسد و خراب بود، درختی بیمار و فاسدی به وجود آمده که شاخ و برگ زیادی هم پیدا کرده و هرکسی هم به خودش اجازه می‌دهد بخواند. من حتی از یکی از خواننده‌های پاپ که در خارج هم شهرتی به پا کرده و اظهاراتی دارد! از زبان خودش شنیدم که کجای دنیا خواننده موسیقی پاپ باید موسیقیدان باشد و اسم نت‌ها را بلد باشد. وقتی می‌گویند پاپ، یعنی هرکسی می‌تواند بخواند خواننده است. الان هم کنسرت‌های بزرگی برپا می‌کند. ما به چنین نقطه‌ای رسیدیم و دقیقاً همین‌گونه است! جالب آن‌که صدای این خوانندگان استودیویی است و اگر پیش شما بخوانند، درمی‌یابید چه فاجعه‌ای است. هیچ‌کدام در برنامه‌های رادیو تلویزیونی هرگز زنده اجرا نمی‌کنند، صدا‌های‌شان «پلی‌ک» است زیرا توان خواندن در سالن یا به صورت زنده را ندارند و صدای‌شان خارج است و اصول صدا ندارند. ما اکنون دچار چنین گرفتاری و موقعیتی هستیم و این‌همه به سادگی از بین نمی‌رود و اصلاح نمی‌شود زیرا آن باندی که چنین افرادی را روی صحنه می‌برد و از این طریق درآمد‌های هنگفتی برای خود و آن خواننده‌ها می‌سازد به قدری قدرتمند است که اجازه نمی‌دهد کسی به ترکیب این روند دست بزند. چنین پیش‌پیک آگهی دیدم که فلان خواننده که یک تک‌آهنگ منتشر کرده، برایش سه شب در برج میلاد کنسرت گذاشته شده. مگر امکان دارد برای کسی با یک تک‌آهنگ سه چهار دقیقه‌ای که شب کنسرت بگذارد! قرار است چه کند و چه بخواند! کجای دنیا چنین چیزی رخ می‌دهد! اما اینجا چنین چیزی است زیرا آن باندی که پشت سر این آدم است، می‌خواهد معرفی و حمایتش کند و به قدری هم سرمایه دارد که می‌تواند سه شب سالن را بی‌مشکل پر کند و با معرفی این آدم درآمد داشته باشد و البته خواهد داشت.